

# چگونه صاحب همتان را «تنبيه» می کنند؟!

به مناسبت نشر کتابی دیگر درباره  
آبشخورهای سرایشها و نگرشهای متنبی

۵۴-۴۹

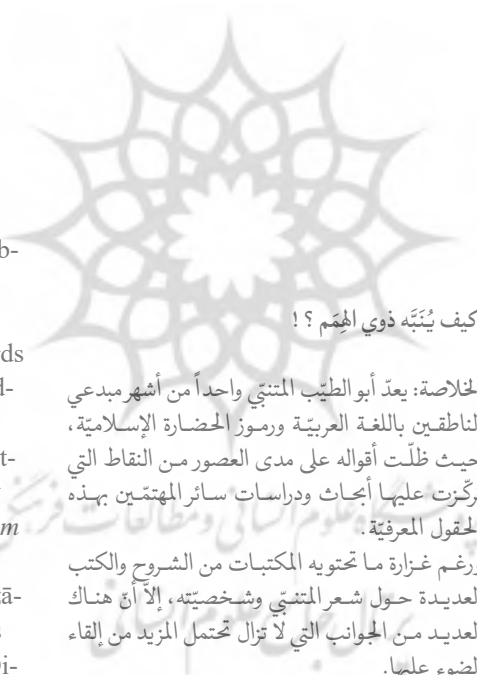
جویا جهانبخش

## How They Punish Ambitious People?

Juyā Jahānbakhsh

**Abstract:** Abu at-Tayyib al-Mutanabbi is one of the most controversial culture-leaders in Arabic language and Islamic civilization, and his words have always been discussed and studied by others. Despite the numerous books and annotations about his poetry and character, there are still many unsaid things. *Tanbih Zawi al-Hemam ala Ma'ākhez Abi al-Tayib min al-She'r va al-Hikam* by Abdulaziz Bizāwi, includes some of the annotations and commentaries of Mutanabbi's Divan. In the present article, in order to evaluate the work overallly, the author has studied and criticized this book, which has been published by Library, Museum and Document Center of Iran Parliament along with the research of Sādeq Khorshā, Ganjiyān Khannāri and Ghorbāni Mādwanī in 2018.

**Key words:** Abu at-Tayyib al-Mutanabbi, Mutanabbi's poetry, *Tanbih Zawi al-Hemam ala Ma'ākhez Abi al-Tayib min al-She'r va al-Hikam*, Abdulaziz Bizāwi, Mutanabbi's Divan, book review.



كيف يُنَبِّه ذوی الهَمَم ؟!

الخلاصة: يعد أبو الطيب المتنبي واحداً من أشهر مبدعي الناطقين باللغة العربية ورموز الحضارة الإسلامية، حيث ظلت أقواله على مدى العصور من النقاط التي تركزت عليها أبحاث ودراسات سائر المهتمين بهذه الحقل المعرفية.

ورغم غزارة ما تحتويه المكتبات من الشروح والكتب العديدة حول شعر المتنبي وشخصيته، إلا أن هناك العديد من الجوانب التي لا تزال تحمل المزيد من الإلقاء الضوء عليها.

وفي هذا السياق يأتي كتاب تنبيه ذوي الهمم على ما أخذ أبي الطيب من الشعر والحكم الذي ألفه عبد العزيز البيضاوي وجمع فيه بعضاً من شروح وحواشي ديوان المتنبي.

أما كاتب المقال الحالي فيقدم تقييماً إجمالياً لهذا الكتاب الذي اشترك في تحقيقه صادق خورشاه وكنجيان خناري وقرباني مادواني، وقامت بطبعه ونشره مكتبة ومتحف ومركز وثائق مجلس الشورى الإسلامي سنة ١٣٩٧ الشمسية.

المفردات الأساسية: أبو الطيب المتنبي، شعر المتنبي، كتاب تنبيه ذوي الهمم على ما أخذ أبي الطيب من الشعر والحكم، عبد العزيز البيضاوي، ديوان المتنبي، نقد الكتاب.

**چکیده:** ابوالطیب متنبی، یکی از گفتم و گوخیزترین فرهنگ آفرینان زبان تازی و تمدن اسلامی است و سخنان وی همواره مورد بحث و بررسی سایرین قرار گرفته است. با وجود شروح و کتب بشمار پیرامون شعر و شخصیت متنبی، هنوز ناگفته های بسیاری باقی است. کتاب تنبيه ذوی الهمم على ماخذ ابی الطیب من الشعر والحکم نوشته عبدالعزیز بیضاوی بوده که نویسنده در آن پاره ای از شروح و حواشی دیوان متنبی را گرد آورده و در قالب کتاب مذکور ارائه نموده است. نویسنده در نوشتار پیش رو، در راستای ارزیابی کلی اثر، چاپ این کتاب را که توسط کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و با تحقیق صادق خورشاه، کنجیان خناری و قربانی مادوانی در سال ١٣٩٧ به زیور طبع آراسته شده، در بوته نقد و بررسی قرار داده است.

**کلیدواژه:** ابوالطیب متنبی، شعر متنبی، کتاب تنبيه ذوی الهمم على ماخذ ابی الطیب من الشعر والحکم، عبدالعزیز بیضاوی، دیوان متنبی، نقد کتاب.

# ۶۶

أَبُو الطَّيِّبِ مُتَنَبِّی (۳۰۳ - ۳۵۴ ه.ق.)، یکی از کُتُب و گُوخیز تَرین فَرهنگ آفرینان زَبان تازی و تَمَدُن شُکوهِمَندِ اسلامی است. از آن روز باز که مُتَنَبِّی خَلَاقِیَّتِ شِعری و اندیشگی و هُنری اش را آغازیده است، همواره کَسانی سُخَن او را مورد بَحْث و بَررِسی و کاوش قرار داده و دَر ستایش یا نیکوهِش وی سُخَنها گُفته‌اند و گُفته‌های او را با آن دیگَران سَنجیده و به داوری و تَحسین یا تَقبیح نِشسته‌اند. گویا هیچ سَراینده‌ای از سَرایندگانِ اَدبِ فَرَاخِ دامنه تازی نیست که شِعرا و به اندازه شِعر مُتَنَبِّی مورد بَحْث و فُحْص و شَرَح و نَقْد بوده باشد. جان کَلَام هَمَان است که ابن رَشِیقِ قَیْرَوانی دَر اَلْعَمَدَه دَر باره او گُفته است: «جاءَ المُتَنَبِّی فَمَلَأَ الدُّنْیا وَ شَغَلَ النَّاسَ!»<sup>۱</sup>.

سِرِّ این اِشْتِغَالِ پایا ناپذیر نیز هَمَان است که عبد الرّحیم بن علی بیسانی معروف به «القاضی الفاضل» به ابن الأثیر صاحب المَکَل السائِر گُفته است و او در کتاب الوشی المَرقوم خویش مَرقوم داشته:

«إِنَّ أَبَا الطَّيِّبِ يَنْطِقُ عَنِ خَوَاطِرِ النَّاسِ»<sup>۲</sup>.

طُرفه آنست که با دَها شَرَح و صَدها کِتَاب و رِساله پَر اَگنده پیرامونی که حول شِعرو شَخِصِیَّتِ اَبُو الطَّيِّبِ مُتَنَبِّی پدید آمده است، هَنوز ناکُفته‌ها بسیار است و دَر باره مُتَنَبِّی و سُروده‌هایش، خرفهای تازه فراوان می‌توان زد؛ چنان که اَمثال شِیخ العَرَبِیَّه اَبُو فُهْر محمود مُحَمَّد شاکر در کتاب المُتَنَبِّی<sup>۳</sup> و دکتر ابراهیم سامزائی<sup>۴</sup> در مَن مَعجَم المُتَنَبِّی زده‌اند. البتّه کار نو کردن و سُخَن تازه گُفتن، دَر هَر عِلْم و فَن، اَهْلِ خود را می‌خواهد؛ و «لِکُلِّ عَمَلٍ رِجَالٌ».

باری، از بهترین و گردنی‌ترین کارها در باب مُتَنَبِّی و نامُورانِ فَرهنگ آفرینی چون او، و از بایسته‌ترین گاه‌های مُقَدّماتی دَر جَمیع چُنین مُطالعات و بَررِسی‌های ثرائی، کندوکاو و عَوْررِسی مَجموع آن چیزهاست که گُذشتگان دَر باره شِعرو اندیشه و خَلَاقِیَّتِ این بزرگ گُفته‌اند، و تَحقیق و تَدقیق آنچه از این جُمله، هَنوز مَخطوط مانده است.

خَبَر اِنتِشارِ کِتَابِ تَنبیه ذوی اَلْهَمَم عَلَی مآخِذِ اَبی الطَّيِّبِ مِنَ الشَّعْرِ وَ الْحِجَمِ، از هَمین چَشم انداز، بسیار مَسرُوت بَخش می‌نمود، و این دوستانِ ثراث و اَدبِ کهن را بَر اَغالید تا - عَلَی رَغم تَرَاخُمِ اَفْوَاجِ اَشْغَالِ وَ تَلَاظُمِ اِمْوَاجِ اِشْتِغَالَاتِ غَیْرِ قَابِلِ اِسْتِیْدَالِ - بکوشد و کتاب را فَرَا چَنگ آرد و دَر خواندن گیرد... دَر یغا که «مَنظَر» به از «مَخْبَر» بود.

تَنبیه ذوی اَلْهَمَم عَلَی مآخِذِ اَبی الطَّيِّبِ مِنَ الشَّعْرِ وَ الْحِجَمِ، عبد العزیز بن مُحَمَّد بن داود البیضاوی الشّیرازی الأصل الزمزمی المکی (ف: ۱۰۷۸ ه.ق.)، تَحقیق: الدکتور صادق خورشیا - و - الدکتور علی گنجیان خناری - و - الدکتور زُهره قُرَبانی مادوانی، ج: ۱، تهران: کِتَابخانه، موزه و مَرکز اسنادِ مَجلیس شورا ی اسلامی، ۱۳۹۷ ه.ش. / ۱۴۴۰ ه.ق.

۱. نَکَر: مَن مَعجَم المُتَنَبِّی (دراسة لغویة تاریخیة)، ابراهیم السامزائی، بَغداد: وزارة اِلْهَلَام، ۱۹۷۷ م. ص ۸.

۲. نَکَر: هَمَان، ص ۹ و ۱۰.

۳. المُتَنَبِّی - و - رِسالَةُ فی الطَّرِیقِ اِلَی تَفاوُتِ اَبُو فُهْر محمود مُحَمَّد شاکر، ط: ۲، القاهِرة: مَکْتَبَةُ الخانِجی - و - جُدَّة: دارالمدنی، ۱۴۰۷ ه.ق.

۴. مُشَخَّصَاتِ آن بیامد.

\*\*\*

کتابِ تَنْبِیهِ ذَوِی الْهَمَمِ عَلَی مَأْخِذِ أَبِي الطَّيِّبِ مِنَ الشَّعْرِ وَالْحِكْمِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدِ بَيْضَاوِي شیرازی الأصل زمزمی مکی (ف ۱۰۷۸ ه.ق.)، در واقع، از نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی بوده است که اکنون به همت و همدستی سه تن از استادان دانشگاه در قالب چاپ حروفی عرضه گردیده.

بحث در آبخشورهای نگرشها و سرایشهای مثنوی پیشینه‌ای دراز دارد. در این باره از دیرباز نامورانی خامه بر نامه نهاده و کتابها و رسائلی پدید آورده‌اند. کار قیل و قال‌ها در این باره چندان بالا گرفته بوده است که همان قداما از یک سو آثاری چون الإبانة عن سرفات المثنوی و الکشف عن مساوی المثنوی را رقم زده‌اند و از دیگر سو الوساطة بین المثنوی و خصومه را و... و...؛ و بسیاری از این مأخذ جویی‌ها و استکشاف مشابهاات و نمایان سازی مانندگیها نیز، البته بیجا بوده است و سخت آلوده به تکلف و أحياناً تصلف خصمانه، و بعضاً ناشی از دسته بندی‌های ادبی و سیاسی و... ای که عوارض آن ارزش سخن و شعر مثنوی را آماج داوریهایی تند ساخته است.<sup>۵</sup> ... در این هنگامه تضارب آراء و اقوال و رد و ایرادها و نقدهای عنیف و مدافعات، آنچه در اینگونه مکتوبها به کار جویندگان ادب و فرهنگ می‌آید، همانا بیشتر کار آنبوه مواد فراهم آمده از برای مطالعه گسترده در نقد ادبی و ادبیات تطبیقی است، تا تحقیق در این که برآستی شخص مثنوی در سرودن فلان بیت خاص تا چه اندازه از یک بیت بخصوص بهمان شاعر مشهور یا مغمور متقدم اثر پذیرفته است یا نپذیرفته؛ چیزی که در بیشترین موارد نیز از مرحله حدس و ظن پای فراتر نمی‌تواند نهاد.

به هر روی، کتاب تَنْبِیهِ ذَوِی الْهَمَمِ عَلَی مَأْخِذِ أَبِي الطَّيِّبِ مِنَ الشَّعْرِ وَالْحِكْمِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدِ بَيْضَاوِي مکی، حلقه‌ایست از یک زنجیره مکتوبات که در این زمینه فراهم آمده و به دست ما رسیده است. خود عبدالعزیز بَيْضَاوِي هم در کار خود از اقوال و مکتوبات پیشینگان بهره برده و در تهیه و تألیف این کتاب برخوان شارحان و نقاد پیشین شعر مثنوی نیست است. نام شارحان شعر مثنوی چون عکبری و واجدی و معزی، به همین مناسبت در تضاعیف کتاب مکرر می‌گردد.

عبدالعزیز بَيْضَاوِي، آنسان که در دیباجه کتابش (نگر: ص ۱۱، و ۱۹ و ۲۰) توضیح می‌دهد، ناگزیر بوده است با بعضی برادران دینی دیوان مثنوی را بخواند. روشن نمی‌گوید ولی گویا مقصودش این است که مأمور بوده است برای کسانی این دیوان را تدریس کند. علی‌ای حال، به همین مناسبت، پاره‌ای از شروع و حواشی دیوان مثنوی را در قید مطالعه می‌آورد و می‌بیند که شارحان و محققان، به تحقیق «مأخذ» شعر مثنوی پرداخته و بسا نیز بنازوا براو خورده‌ها گرفته و اینجا و آنجا در کتابهاشان مذکور و مسطور داشته‌اند. عبدالعزیز بَيْضَاوِي رغبت می‌کند که این متفقرات را یک جا گرد آورد و به اصطلاح «یک کاسه کند» و عاقبت پس از مدتی تردید و دودلی بدین کار دست می‌یازد که حاصلش همین کتاب تَنْبِیهِ ذَوِی الْهَمَمِ عَلَی مَأْخِذِ أَبِي الطَّيِّبِ مِنَ الشَّعْرِ وَالْحِكْمِ است.

بَيْضَاوِي، این تألیف را به یکی از «شرفاء»ی مکه مکرمه که از اهل فضل و ادب بوده است و از سلاله امرای حرمین شریفین، پیشکش کرده است: «سیف الدین بن ابی نمی بن برکات» (نگر: ص ۹ و ۱۰ و ۱۲ و ۲۰ و ۲۱). به حدس می‌گویم: شاید آن کسانی هم که بَيْضَاوِي، دیوان مثنوی را با ایشان قرائت می‌کرده است، فرزندان و کسان همین امیرزاده فاضل (مهدی‌الیه) بوده باشند.

عبدالعزیز بَيْضَاوِي، در آغاز کتاب خود (صص ۲۲ - ۲۹)، شرح حالی از مثنوی به دست داده؛ صد البته به همان شیوه سنتی و جمع اقوالی که پیشینه گذشتگان داشتند (و نه مثلاً با آن خویش انتقادی و تحلیلی که در عصر ما،

۵. سنح: من معجم المثنوی، صص ۱۰ - ۱۱.

۶. به اصطلاح ما: سادات.

چگونه صاحبِ همتان را «تنبیه» می‌کنند؟! نق: ویرسی، دکت: ب

شیخ محمود شاکر، در کتاب المُنْتَبِی مُتَجَلِّی گردانیده است). پس از آن (از ص ۲۹)، بحث اصلی و پرداختن به موضوع بنیادین کتاب آغاز می‌شود؛ سرنویس «حرف الهمزه» می‌آید؛ و اشعاری از مُتَنَبِّی که قافیۀ همزه دارد و محلّ بحث نویسنده است آورده می‌شود و ذیل هر کدام آبشخورِ مُحْتَمَلِ یکایک این سروده‌ها در شعراین و سُخْنِ آن مذکور می‌گردد.

بیشینه آن آبخورها که در کتاب عبدالعزیز بیضاوی از برای شعر مُتَنَبِّی نشان داده شده است، اشعار دیگر شاعران است. در مواردی نیز، نصوص منثوری است از آیت قرآنی و حدیث نبوی (نمونه را، نگر: ص ۳۹ و ۶۹) بگیرد تا قول «حکیم» (که غالباً در هایش تذکر داده شده است که مقصود، «أرسطو» است).

بیضاوی گاه تعالیق و توضیحاتی هم بر شعرها می‌افزاید یا از دیگر عالمان و شارحان سُخْنی ایضاحی می‌آرد (سنج: ص ۱۳).

در آریابی کُلّی، و چنان که از چُنین متنها بیوسیده همین است، کتاب تنبیه ذوی الهمم کتاب فوق العاده‌ای نیست و آگاهی‌های موجود را در باب شعر مُتَنَبِّی زیر و زبر نمی‌کند؛ ولی کتابی است سودمند در کنار کتابهای دیگر که به خوب چاپ کردن می‌آزیده است؛ لیک افسوس که چاپ کنونی آن دلخواه و مرغوب نیست!

طابعان کتاب - چنان که گفتیم - تنبیه ذوی الهمم را بر بنیاد نسخه‌ای خطی متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی چاپ کرده‌اند؛ لیک این نسخه، تمام نیست؛ از آغازش یک صفحه و از پاننش معلوم نیست چند صفحه افتاده است. نسخه‌ای از این کتاب در دارالکتب القومیة در مصر موجود است، ولی طابعان کتاب ما، تنها تصاویر صفحات آغازین آن را به دست آورده‌اند؛ و لذا افتادگی آغاز کتاب را با استمداد از نسخه مصری تدارک کرده‌اند ولی نقص پایان کتاب همچنان باقی است؛ و طابعان ترجیح داده‌اند کتاب را با همین وضع و حال و بر اساس دستنوشته ناقص کتابخانه مجلس شورای اسلامی منتشر سازند!!! (سنج: ص ۱۰ و ۱۷).

مرسوم است طابعان، در چُنین کتابها، آیات و شواهد متن را مشکول و مُعَرَّب سازند و به مصدریابی و تخریح یکایک آنها اهِتِمام و رزند تا مثلاً اگر نویسنده می‌گوید که فلان قول مُتَنَبِّی از بهمان سروده اَبوتَمَام أخذ گردیده است، خواننده بداند آن بهمان سروده اَبوتَمَام در کدام صفحه دیوان اوست. در تحقیق تنبیه ذوی الهمم علی ماخذ اَبی الطَّیِّب مِنَ الشَّعْرِ وَ الْحِکْمِ، از چُنین مصدریابی و تخریحی خبیری نیست و البته یک پیوست کوتاه در آخر کتاب افزوده و در آن شَخَصِیَّتْهائی چون ابن الرّومی و ابن جنی و اَبوتَمَام و اَبونواس و اَرسطوطالیس و حلاج و ... را بر پایه مُعْجَم الشُّعْرَاءِ الْمُخَضَّرِیْنِ وَ الْأَمْوِیِّیْنِ وَ مُعْجَم الشُّعْرَاءِ الْعَبَّاسِیِّیْنِ وَ الْأَعْلَامِ زُرْکَلِی وَ أَمَکِیْنِ چون خراسان و دجله و دمشق و طوس و مصر و ... را بر اساس مُعْجَم الْبُلْدَانِ مُعَرَّفِی کرده‌اند؛ که صد البته بیش از آن که مایه اِمتِنان باشد، جای شگفتی است!

در آماده‌سازی تنبیه ذوی الهمم برای چاپ، نه تنها به سَکُل و اِعْرَابِ مَرسوم و تخریح و تَحْشِیْهُ مُتَعَارِفِ مَتنِ اهِتِمامی نرفته است، در نمونه خوانی و تَصْحِیحِ نَصِّ حُرُوفِنِگاری شده و زُدایش بی انضباطی‌های موجود در تعیین موضع تشدید و ... نیز، مُسَامَحَه کرده‌اند. نمونه را، نگر:

ص ۲۱: سَمَهْرِیَّاتَه (به جای: سَمَهْرِیَّاتَه) / الدّین (به جای: الدّین) / ص ۱۴۷: المَعْرِی (به جای: المَعْرِی) / ص ۸۷ و ۹۳: الدّجِسیفیّه (!؟) / به جای: السیفیه) / ص ۱۳۷: قول الحکیم: «أرسطوطالیس ... (به جای: قول الحکیم اَرسطوطالیس: «...» / ...

حوصله‌تان را سرنمی‌بَرَم؛ که نه من و نه شما، وظیفه «نمونه خوانی» این حُرُوفِنِگاری نابسامان را بر عهده نداریم.

قَضِیَّه البتّه - چنان که دانستید - تنها حُرُوفِنِگاری نابسامان نیست. با این همه، ما فرض می‌کنیم حتّی آنجا هم که

نویسنده بیضاوی کتاب با «الشأن» و «المیدان» سجع پرداخته است (ص ۱۱ و ۱۹) ولی طابعان در متن چاپی کُنونی «الشأن» را که ریخت دیگر صرفی «الشأن» است، با اظهار همزه (: الشأن) چاپ کرده‌اند و بالتبینه سجع عبارت را بر باد داده، باز اشکال از خروفنگاری است. فرض می‌کنیم طابعان بی‌تردید متن را درست خوانده‌اند. اگر هم در شکل و اعراب مرسوم و تخریح و تحشیه متعارف متن سعی سرزنده‌ای مبدول نداشته‌اند، لابد از غایت استغنائی علمی خودشان بوده است و این که اَبجَد خوانانی چون مرا نیز مانند خود اَهْلِيَّتَمَنْد و مُسْتَعْنَى از شکل و اعراب و ... پنداشته‌اند. ... آری، «إِنْ شَاءَ اللهُ گُربه است»!

از قضا، طرز تحقیق کتاب با تراز آرایش درونی آن سخت سازگار افتاده است.

نمونه‌ای چشمگیر و کم‌نظیر از سهل‌نگاری، بل سَلَخْتگی و بی‌مبالاتی را در آرایش متن و چینش آن فرا روی خوانندگان نهاده است. این که حتی حروف عناوین و سرنویس‌های درون متن را متمایز نساخته‌اند و متن را بی آن که فواصل درونی فصول و ابوابش نمایان گردد، یک قلم خروفنگاری و عرضه کرده‌اند، بی‌هتیری است که غالباً از خامدست‌ترین ناشران و چاپ‌کنندگان روزگار ما نیز سرنمی‌زند؛ ولی از «کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی» با کمال تأسف سرزده است.

چینش و آرایش غیرفنی صفحات کتاب، مطالعه آن را دشوار کرده است و مراجعه به متن و یافتن مطلوب در تضاعیف سطوری که سرفصل‌ها و عناوین آن متمایز نشده، محتاج صرف وقت بیهوده‌ای شده است که در نظائر این متون دامنگیر خواننده نمی‌گردد.

مثلاً شما باید همین طور کتاب را ورق بزنید تا در میانه‌ی شطور صفحه ۱۷۲ به سرنویس «حرف الصاد» بازبخرید و در میانه‌ی شطور صفحه ۱۳۵ به «حرف الزاء» و در میانه‌ی شطور صفحه ۱۶۱ به «حرف الزاء» و در میانه‌ی شطور صفحه ۲۰۲ به «حرف القاف» و در میانه‌ی شطور صفحه ۸۷ به «حرف الجیم» و «حرف الحاء»؛ و هَلُمَّ جَرًا!

لاأقل اگر تنها فهرستی از آیات خود متنبی ضمیمه متن می‌ساختند تا خواننده مطلوب خود را در متن، از رهگذر آن فهرست بیابد، کار قدرکی سهل شده بود؛ که چنین نیز نکرده‌اند.

کاتب دستنوشته تنبیه ذوی‌الهمم علی ماخذِ اَبی الطَّیْبِ مِنَ التَّعْبِیرِ وَ الْحِکْمِ، به گواهی عکسی که از دو صفحه آن در کتاب چاپ کرده‌اند (ص ۴۱۱ و ۴۱۲)، بیش از ناشر امروزین کتاب، به تسهیل قرائت متن و تبسیر کار خواننده اهتمام و عنایت داشته است و از این روی، در کتابت سرنویس‌های جزئی و نام سرایندهگان اشعار نیز از اسلوب متمایز و رنگ متفاوت مرگب یاری جسته است تا اصناف معلومات، پیش چشم خواننده، برجسته‌تر و زودیاب‌تر نمایان گردند.

با توجه بدین که در ضبط نص نیز، برخلاف شیوه مرسوم در چاپ چنین مثنیها، نه از مشکول و معرب سازی آیات و شواهد خبری هست، و نه از حواشی تخریجی مبسوط، و در واقع متن چاپ شده، رونوشتی است لخت و غریبان از دستنوشته ناقص مبنا با تصحیحات و تصرفات جزئی در هر صفحه، همانا شایسته‌ترین بود که از خیر این استنساخ خروفنگارانه بگذرند و تصویر اصلی دستنوشته را که بمراتب مقروء‌تر و خوش‌آیندتر از متن کُنونی می‌بود، و لاأقل: معتدتر، چاپ عکسی کنند و آنگاه سیاهه تصرفات تصحیحی خود را در آخر تصویر دستنوشته با ذکر شماره صفحه و سطر الحاق نمایند. در آن صورت ناشر و محققان کتاب ما را بیش از امروز زمین مهر و لطف خویش ساخته بودند!

به هر حال، ترجیح داده‌اند چنین کنند که کرده‌اند و جهل خویش را مُصْرَانه برین معطوف داشته‌اند که تنبیه ذوی‌الهمم بدین ریخت انتشار یابد و مورد «استفاده» قرار گیرد (سجع: ص ۱۷)!!! ... «چرا» یش را نمی‌دانم. ... ولی

چگونه صاحبِ همتان را «تنبیه» می‌کنند؟! - نقیسه و بررسی دکته

خلاصه، - به تعبیر زبازرد عوام (که من بنده نیز معدود در زمره ایشانم): - «همین است که هست»!

\*\*\*

چاپ کنونی تنبیه ذوی الهمم، به دو معنی براستی، مایه «تنبیه» ذوی الهمم است! ... «تنبیه» نخست، آگاهانیدن صاحبِ همتان است؛ تا بدانند که چنین کتابی هست ولی بدین صورت ناقص و نادرخور به چاپ رسیده؛ بل که صاحبِ همتی آستینِ اهتمام برزند و تصویری از نسخه مصری کتاب نیز تهیه کنند و با بذلِ وقت و حوصله چاپ دُرست کارآمدی از آن ارائه دهد؛ چاپی نایب‌سندگانه به نسخه ناقص کتابخانه مجلس، مکتبی به نسخه مصری و مکتبی به اسلوبِ عصری! ... اما «تنبیه» دوم، همان تنبیه است که در عرف فارسی‌گویان به معنای عقوبت و مجازات و کتیره به کار می‌رود. طابعان کتاب تنبیه ذوی الهمم، با این شیوه چاپ و نشر سهل‌انگانه متن، بحقیقت صاحبِ همتان دوستدارِ تراش و بویژه مکتبی را «تنبیه» فرموده و کفرداده و عقوبت و مجازات کرده‌اند؛ تا اینان باشند کارِ احیای تراشِ سلف را مهمل نگذارند و اجازه ندهند کارها آن قدر بر زمین بماند که مستعجلان از راه دررسند و چنین کتاب «نیم‌بند»ی را به عنوان «تحقیق» روانه بازار نشر و پیشخان کتابفروشی‌ها سازند!!!

با دیدن و بررسیدن تنبیه ذوی الهمم، از باب «تَعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا»، درود نامعدود خویش را نثار ارواح کسانى ساختم که اگر کتاب چاپ کردن بلد نیستند، دستِ کم کتاب چاپ نکردن را بلدند! ... اللَّهُ دَرُّهُمْ!

